

به نام خداوند رنگین کمان

درس پرواز قطره ها



پروازِ قطره

خورشید وسط آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می کرد. ناگهان آب دریا موجی زد و قطره های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید قطره ی آبی را دید که خیلی ناراحت است. از او پرسید: «چرا این قدر ناراحتی؟»

قطره گفت: «دلم می خواهد مثل چند روز پیش، به شکل ابر دربیایم.»

خورشید گفت: «چه شد که به دریا آمدیدی؟»

او گفت: «ما اول ابر بودیم. یک روز داشتیم با دوستانمان بازی می کردیم که ناگهان باد تندی وزید. باد ما را به این طرف و آن طرف بُرد. آنجا هوا خیلی سرد بود؛ باران شدید و روی دریا باریدیم. خیلی از دوستانم روی کوه و جنگل و صحرا باریدند؛ بعضی از آن ها هم، همراه رودها به دریا آمدند.»

خورشید گفت: « حالا چرا دلتان می خواهد دوباره به شکل ابر دربیایید؟ » .

قطره ی آب گفت: « چون دوست داریم در آسمان به این طرف و آن طرف برویم . در آنجا باران بشویم و بر زمین هایی که به آب نیاز دارند، بباریم و گل ها و گیاهان تشنه را سیراب کنیم . » .

خورشید لبخندی زد و گفت: « عزیزم، هیچ ناراحت نباش! من می توانم دوباره شما را به شکل ابر قشنگی دربیآورم . » .

قطره با خوش حالی فریاد زد: « راست می گویی؟ » .

خورشید گفت: « بله ! » بعد، گرما و نور خود را روی قطره های آب پاشید. آن ها کم کم گرم شدند، بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک تکه ابر کوچک و قشنگ درآمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به خورشید نزدیک شد و صورت طلایی و قشنگ خورشید را

بوسید .





درست، نادرست

۱. خورشید کنار آسمان بود. **نادرست**
۲. قطره دلش می خواست ابر بشود و بیارد. **درست**
۳. قطره ها کم کم گرم شدند؛ بعد هم آرام آرام بخار شدند. **درست**
۴.



گوش کن و بگو

۱. خورشید چه دید؟ **قطره ی آبی را دید که خیلی ناراحت است**

۲. چرا قطره ها دوست داشتند به شکل ابر دربیانند؟
چون دوست داشتند در آسمان به این طرف و آن طرف بروند

۳. پایان داستان چه شد؟

۴. **خورشید با کرما ونور خود قطره های تبدیل به بخار کرد و بخار در آسمان تبدیل به ابر قشنگی شدند**



واژه سازی

- به چیزی که مناسب نباشد، «نامناسب» می گویند.
- به کاری که تمام نشده باشد، «ناتمام» می گویند.
- به کسی که راحت نباشد، «ناراحت» می گویند.



حالا تو بگو

ناآشنا، نامرتب، نادرست، نابینا، ناشنوا، ناراضی

ناآشنا: یعنی کسی که آشنا نباشد

نامرتب: به جایی که مرتب نباشد ((نامرتب)) می گویند

نادرست: به چیزی که درست نباشد

نابینا: به کسی که نمی بیند نابینا می گویند

بیاموز و بگو



- آب بخار می شود
- او حرف می زند
- او غذا خورد
- آب آرام آرام بخار می شود.
- او آهسته آهسته حرف می زند.
- او تندتند غذا خورد.

حالا تو بگو



- علی درسش را خواند
- گلی آمد
- علی. کم کم درسش را خواند
- گلی. توان توان آمد

پیداکن و بگو



۱. کلمه هایی را که حرف «ح» دارند.
۲. کلمه هایی را که حرف «و» در آن ها صدای «ا» می دهد.

فکر کن و بگو



۱. خورشید چه فایده هایی دارد؟ **نور، گرما، که باعث بخار آب و تشکیل ابر می شود**
۲. **چون آب آتش باید در مصیبتی کم آید صرفه جویی کنیم بدون آب نمی تواند زندگی کند**

بازی، بازی، بازی



دانش آموزان کلاس به چند گروه تقسیم شوند. یک گروه از دانش آموزان به جلوی کلاس بیایند. اولین نفر یک کلمه بگوید و هر کدام از اعضای گروه یک کلمه به آن اضافه کنند تا جمله هایی ساخته شود. این بازی تا پایان کار گروه ادامه یابد.